

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نویسنده: پروفیسور میشل شوسودوسکی
برگردان از: حمید محوی
۲۴ جنوری ۲۰۱۳

تروریسم با چهره انسانی : تاریخ اسکادران مرگ امریکائی

موضوع : جنایت علیه بشریت، تحریف رسانه‌ی، جنگ ایالات متحده – ناتو (در تحلیل وضعیت عراق و سوریه)



تصویر: اسکادران مرگ در سالوادور

استخدام اسکادران مرگ مرتبط به برنامه‌ای تنظیم شده توسط ارتش و خدمات آگاهی است. تاریخ قتل هدف گیری شده و به همچنین تأمین مالی و پشتیبانی سری از بریگادهای تروریست توسط ایالات متحده امریکا تاریخی طولانی و مرگبار را در بر می‌گیرد که منشأ آن به جنگ ویتنام باز می‌گردد. در حالی که نیروهای دولتی همچنان علیه «ارتش آزاد سوریه» (خود برگزیده) رویارویی می‌کند، ریشه‌های تاریخی جنگ سری غرب در سوریه که به جنایات خشونتباری انجامیده است، باید کاملاً افشاء گردد. از آغاز مارچ ۲۰۱۱، ایالات متحده و هم پیمانانش برای ایجاد اسکادران مرگ و نفوذ دادن بریگادهای تروریست به دقت طرح ریزی کردند. برنامه سربازگیری و آموزش بریگادهای تروریست همزمان در عراق و در سوریه بر اساس الگوی «گزینش سالوادور»، «الگوئی تروریست» برای ارتکاب به کشتار به اجراء گذاشته شد، یعنی شیوه‌ای که پیش از این توسط اسکادران مرگ به پشتیبانی ایالات متحده در امریکای مرکزی آزمون خود را پس داده بود.

این گزینش ابتداء در سالودور علیه قدرتمندترین مقاومتها علیه دیکتار نظامی به کار بسته شد و تقریباً ۷۵۰۰۰ نفر را به کام مرگ کشید.

آموزش و تشکل اسکادران مرگ در سوریه با الهام از تاریخ تجربیات بریگادهای تروریست به پشتیبانی ایالات متحده در عراق، در چهار چوب برنامه «ضد شورش» به ابتکار پنتاگون تحقق یافت.

ایجاد اسکادران مرگ در عراق



سربازگیری برای خدمت در اسکادران های مرگ در عراق به پشتیبانی ایالات متحده به سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ در چهار چوب طرح پیشنهادی به مدیریت سفیر ایالات متحده **جان نگرپونتی** (تصویر بالا) صورت گرفت که توسط وزارت امور خارجه در جون ۲۰۰۴ به بغداد گسیل شده بود.

نگروپونت «مرد چنین وضعیتی» بود. در مقام سفیر در هندوراس از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، نگرپونتی نقش مهمی در پشتیبانی و نظارت بر مزدوران نیکاراگوئه که در هندوراس مستقر شده بودند، و نظارت بر اسکادران های مرگ در ارتش هندوراس به عهده داشت. «در حکومت ژنرال گوستاو آلوارز مارتینز، حکومت نظامی هندوراس یکی از متحدان نزدیک ریگان بود و دهها مخالف سیاسی را از طریق اسکادران های مرگ سنتی از بین می برد. طی جنوری ۲۰۰۵، واشینگتن اعلام کرد که می خواهد:

«برای هدف قراردادن رؤسای شورشی عراق [مقاومت] در تغییر ستراتیژیک با الهام از مبارزه ایالات متحده علیه چریکهای چپ گرای امریکای مرکزی در ۲۰ سال پیش، ازبین مبارزان کرد و شیعه گروه های کوماندوئی ایجاد کند.»

تا به مدد «گزینش سالودوری»، نیروهای ایالات متحده و عراق برای به قتل رساندن رؤسای شورشی، حتی به سوریه، و به مکانهایی که تصور می کردند برخی از آنها پنهان شده اند، فرستاده شوند [...] کوماندوها معامله خواهند شد و یا احتمالاً به شکل مخفی باقی خواهند ماند.

در حال حاضر، تجربه «اسکادران مرگ» در امریکای مرکزی همواره برای بسیاری از مردم دردناک بوده و چهره ایالات متحده را در منطقه آلوده ساخته است.

در آن دوران، دولت ریگان بودجه آزاد کرد و گروههایی از نیروهای ناسیونالیست را متشکل ساخت تا رؤسای شورشیان سالوادوری و طرفدارانشان را خنثی سازند [...]

جان نگرپونتی، سفیر ایالات متحده در بغداد، در آن دوران ۱۹۸۵-۱۹۸۱ به عنوان سفیر در هندوراس در خط مقدم چنین طرحی بود. اسکادرانهای مرگ جلوه گاه خشونت خاص جهان سیاست امریکای لاتین در آن دوران بود

[...]

در آغاز سالهای ۱۹۸۰ دولت ریگان مزدوران نیکاراگوئه را آموزش می داد و تأمین مالی می کرد. این مزدوران در هندوراس مستقر بودند و هدف از تشکیل آنها براندازی رژیم ساندینیست در نیکاراگوئه بود. **بودجه تدارکات تجهیزات سربازان مزدور از طریق فروش اسلحه غیر مجاز امریکائی به ایران تهیه می شد، یعنی همان رسوائی که موجب سرنگونی ریگان شد.**

هدف طرح پنتاگون در عراق، [...] ادامه همین الگو بود [...] مشکل بتوانیم بگوئیم که هدف اصلی از مأموریتها قتل شورشیان و یا ربودن آنها برای بازجویی انجام می گرفته است. **تمام مأموریتها در سوریه احتمالا توسط نیروهای ویژه ایالات متحده صورت می گرفته است.**

در عین حال نمی دانیم مسؤولیت چنین برنامه ای را پنتاگون یا مرکز خدمات اطلاعاتی (سی آی ا) به عهده داشته است. این نوع عملیات سری معمولا توسط سی آی آ به شکل مستقل از دولت انجام گرفته است تا به مقامات رسمی اجازه دهد که در مورد آن اظهار بی اطلاعی کنند.

اگر چه هدف از تشکیل «گزینش سالوادوری در عراق» حذف شورشیان اعلام شده بود، ولی بریگادهای تروریست به پدرخواندگی ایالات متحده به کشتارهای پی در پی بین شهروندان مبادرت می کردند تا با چنین ترفندی به خشونت بین گروه های مذهبی دامن بزنند. سی آی ا – و – ام آی ۶ روی واحد های القاعده در عراق نظارت داشتند که اهداف تعیین شده ای را علیه جمعیت شیعه مذهب مورد اصابت قرار داده و افرادی را به قتل می رساندند. اسکادرانهای مرگ در نیروهای ویژه ایالات متحده حل شده بودند و مشاورت دریافت می کردند.

رابرت استفان فورد، که بعداً به عنوان سفیر ایالات متحده به سوریه فرستاده شد، بین سالهای ۲۰۰۴-۲۰۰۵ عضو گروه نگرپونتی در بغداد بود. جنوری ۲۰۰۴ به عنوان نماینده ایالات متحده به شهر شیعه مذهب نجف که پایگاه ارتش مهدی بود فرستاده شد و با این ارتش تماس گرفت. جنوری ۲۰۰۵ رابرت استفان فورد به عنوان مشاور وزیر امور سیاسی در سفارت ایالات متحده، به ریاست جان نگرپونتی، برگزیده شد. او تنها به دایره محدود نگرپونتی تعلق نداشت، بلکه همکار سفیر در اجرای طرح سالوادور (اسکادران مرگ) در عراق بود. پیش از آن که فورد به بغداد منتقل شود، بخشی از این طرح را در نجف به انجام رسانده بود.



جان نگرپونتی و رابرت استفان فورد مأمور استخدام اسکادران های مرگ در عراق بودند. نگرپونتی عملیات را از دفتر خودش در سفارت ایالات متحده هماهنگ می کرد، و رابرت استفان فورد که زبان عربی و ترکی را به شکل رایج حرف می زند وظایف ستراتیژیک را در بیرون به عهده داشت و با مبارزان کرد و شیعه در خارج از «منطقه سبز» تماسهایی برقرار می کرد.

دو نماینده دیگر در سفارت ایالات متحده، یعنی **هنری انشر** (معاون فورد) و یک نماینده جوانتر از بخش سیاسی، **جفری بیلز** نقش مهمی در گروه نگرپونتی بازی کردند «با گفت و گو با تعداد زیادی از عراقیان به انضمام افراطیان» (در این مورد به نیویورکر ۲۶ مارچ ۲۰۰۷ مراجعه شود). سفیر سابق ایالات متحده در البانی (۲۰۰۲-۲۰۰۳).

۲۰۰۴)، جیمز فراکلن جفری یکی دیگر از شخصیت‌های کلیدی در گروه نگرپونتی می‌باشد. سال ۲۰۱۰ او به عنوان سفیر ایالات متحده در عراق برگزیده شد (۲۰۱۰-۲۰۱۲).

نگرپونتی همزمان یکی از همکاران قدیمی خود را که در اوج فعالیت‌هایش در هندوراس با او بوده، وارد گروه کرده بود، این همکار قدیمی **سرهنگ جیمز استیل** (بازنشسته) است :

در چهار چوب «گزینش سالوادور» نگرپونتی از مشاورت همکارش در سالهای ۱۹۸۰ در امریکای مرکزی جیمز استیل، سرهنگ بازنشسته برخوردار بود. استیل که به عنوان مشاور برای نیروهای امنیتی عراق برگزیده شده بود، بر انتخاب و آموزش اعضای سازمان بدر (۱) و ارتش مهدی نظارت داشت که دو گروه از مهمترین شبهه نظامیان شیعه در عراق بودند، و اهدافشان رهبران و پشتیبانی از شبکه‌های مقاومت سنی بود. نمی‌دانیم چنین امری از پیش طراحی شده بود یا نه، ولی اسکادرانهای مرگ خیلی سریع از نظارت و کنترل خارج شده و به نخستین علت مرگ و میر در عراق تبدیل شدند.

چه مواردی با نیت قبلی انجام گرفته باشد یا نه، هر روز، شمار افراد شکنجه شده و یا قطع عضو شده در خیابانهای بغداد، موجبات آن را اسکادران مرگی فراهم آورده است که توسط جان نگرپونتی راه اندازی شده. و این خشونت میان مذاهب مختلف را ایالات متحده دامن زده و به مصیبت جهانی منتهی گردیده که امروز در عراق مشاهده می‌کنیم.



به گفته نماینده پارلمان دنیس کوچینیچ، «سرهنگ استیل مسؤول اجرای طرحی در سالوادور بود که طی آن هزاران سالوادوری یا به قتل رسیدند و یا ناپدید شدند، که اسقف اسکار رومرو و چهار مذهبی دیگر از ایالات متحده بین آنها بوده اند».

از وقتی که سرهنگ استیل برای بغداد برگزیده شد، در یگان ضد شورش که به نام «کوماندوی ویژه پولیس» شهرت داشت مشغول به کار شد که مدیریت آن را وزارتخانه عراقی به عهده داشت.

گزارشاتی تأیید می‌کنند که «ارتش ایالات متحده چندین زندانی را به بریگاد گرگها (وولف بریگاد) منتقل کرده است، که دومین لشکر مشهور کوماندوهای ویژه وزارت امور داخلی را تشکیل می‌دهد»، که مشخصاً تحت نظارت سرهنگ استیل بوده است :

«وقتی اعضای بریگاد گرگها زندانیان را کتک می زدند و یا شکنجه می کردند، سربازان و مشاوران ایالات متحده کنار می ماندند و هیچ کاری نمی کردند». کوماندهای وزارت امور داخلی کتابخانه عمومی شهر سامره را به مرکز بازداشتگاه تبدیل کرده بودند.

در یک مصاحبه توسط ماس [از نیویورک تایمز] به سال ۲۰۰۵ در زندانی که به شکل موقتی به همکاری مشاور نظامی ایالات متحده از بریگاد گرگها بر پا کرده بودند، سرهنگ جیمز استیل به دلیل صدای فریاد یک زندانی در بیرون حرفش را قطع می کند. استیل احتمالاً به عنوان نخستین مشاور برای سرکوب شورش سالوادور به خدمت گرفته شده بوده است.

یک چهره سرشناس دیگر که نقش مهمی در برنامه ضد شورش عراق ایفاء کرد، رئیس پولیس قدیمی شهر نیویورک برنی کریک است [عکس زیر او را بین محافظانش در آکادمی پولیس بغداد نشان می دهد]. سال ۲۰۰۷، او به ۱۶ مورد جنائی در مقابل دادگاه فدرال متهم شد.



"برنی کریک" توسط دولت بوش در آغاز اشغال عراق به سال ۲۰۰۳ برای کمک به سازماندهی و آموزش نیروهای پولیس عراق برگزیده شده بود. طی اقامت کوتاه مدت در سال ۲۰۰۳، برنی کریک که در مقام وزیر داخلی موقت فعالیت می کرد، یک سازمان تروریستی در بطن نیروهای پولیس عراق ایجاد کرد. مشاوران پولیس بریتانیائی او را «ترمیناتور بغداد» نامیده بودند.

به مدیریت نگرپونتی سفیر ایالات متحده در عراق، موجی سری از قتل شهروندان و قتل هدفمند آغاز شد. مهندسين، پزشکان، دانشمندان و روشنفکران از جمله اهداف این موج از قتل های زنجیره نی و هدف گیری شده بودند.

ماکس فولر نویسنده و تحلیلگر مسائل جغرافیای سیاسی با دقت جنایاتی را که در چهارچوب برنامه ضد شورش به سرمایه ایالات متحده صورت گرفته مورد بررسی قرار داده است.

ظهور اسکادرانهای مرگ ابتداء طی ماه می سال [۲۰۰۵] مطرح گردید، دهها جسد با بی اعتنائی تمام [...] در مناطق غیر مسکونی اطراف بغداد به حال خود رها شده بود. تمام قربانیان دستبند داشته و چشمانشان با نوار پارچه بسته شده بوده و با شلیک یک گلوله به ناحیه سر کشته شده بوده اند. علاوه بر این چندین قربانی علانمی روی جسدشان دیده شده که حاکی از شکنجه های بی رحمانه بوده است [...].

شواهد به اندازه کافی روشن بوده که انجمن پژوهشگران مسلمان، یک سازمان مهم سنی مذهب، بیانیه ای منتشر کرد و طی آن نیروهای امنیت وابسته به وزارت امور داخلی و بریگاد بدر (تیپ یا لشکر بدر)، که سابقاً بازوی نظامی شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق بوده را متهم و مسؤول این جنایات معرفی می کند. علاوه بر این انجمن پژوهشگران مسلمان وزارت امور داخلی را به تروریسم دولتی متهم می کند.

کوماندوهای پولیس و بریگاد گرگها تحت نظارت برنامه ضد شورش ایالات متحده و وزارت امور داخلی عراق بوده است :

کوماندوهای پولیس به سرپرستی مستشاران باتجربه آموزش دیده و تحت نظارت سربازان قدیمی ایالات متحده در بخش ضد شورش بوده اند، و از همان آغاز در عملیات مشترک با واحد های برگزیده و خیلی سری نیروهای ویژه ایالات متحده شرکت داشته اند.

[...] جیمز استیل، مأمور قدیمی نیروهای ویژه ایالات متحده در آموزش و متشکل ساختن کوماندوهای ویژه پولیس نقش مهمی به عهده داشته است. جیمز استیل پیش از آن که در اوج جنگ داخلی به سالوادور اعزام شود، نخستین مأموریت های نظامی اش را در ویتنام انجام داده بود.

استیون کاستیل یکی دیگر از مأموران امریکائی است، و این فرد همان فردی است که در مقام مشاور اصلی وزارت امور داخلی، اتهامات سخت و مواردی که نقض حقوق بشر به حساب می آمد را با پشت دست کنار زد و آن را «شایعه پراکنی و داستان پردازی» قلمداد کرد.

همانند جیمز استیل، استیون کاستیل تجربه ذیقیمی در امریکای لاتین کسب کرد، و به ویژه در رابطه با شکار اربابان کوکائین، پابلو اسکوبار، در جنگ علیه مواد مخدر در کلمبیا طی سالهای ۱۹۹۰ [...]

نقشه برنامه ریزی شده استیون کاستیل معنی دار است زیرا این نوع مأموریت پشتیبانی برای جمع آوری اطلاعات و ایجاد فهرست مرگ، خاص دخالت ایالات متحده در برنامه های ضد شورش است و سر نخ راهنمای ثانوی برای قتل دیوانه وار است که می تواند به شکل بی نظم و از هم گسیخته به نظر رسد.

این نوع قتل های عام برنامه ریزی شده کاملاً با آنچه در عراق سال ۲۰۰۵ رویداد مطابقت می کند، و گواه بر نبود اطلاعات ما درباره کوماندوهای ویژه پولیس است که بر اساس نیاز وزارت امور داخلی به نیروهای ویژه که قابلیت ضربتی داشته باشند ایجاد شده است.

با حفظ چنین نقشی، مرکز فرماندهی کوماندوئی پولیس به سکوی پرتاب ملی برای مرکز فرماندهی، کنترل، اطلاعات و عملیات اطلاعاتی ایالات متحده تبدیل شد (به نقل از ماکس فولر).

کارهای مقدماتی انجام شده تحت نظارت نگرپونتی در سال ۲۰۰۵ توسط جانشینش، سفیر ایالات متحده زالمی خلیل زاد به کار بسته شد. رابرت استفان فورد تداوم این طرح را پیش از آن که در سال ۲۰۰۶ در مقام سفیر ایالات متحده به الجزائر فرستاده شود، و به همینگونه در بازگشت به بغداد در سال ۲۰۰۸.

عملیات «مزدور گیری برای ارتش آزاد سوریه» : دروس تجربی عراق

نسخه دهشتناک عراق مطابق بر الگوی «سالوادور» به مدیریت سفیر ایالات متحده جان نگرپونتی به یک بار دیگر به عنوان «الگو» برای متشکل ساختن «ارتش آزاد سوریه» به کار بسته شد. رابرت استفان فورد بی هیچ تردیدی در اجرای طرح مزدوران سوری (کنترا)، در بازگشت به عراق به عنوان رئیس امور مشاورتی در سال ۲۰۰۸، شرکت داشته است.

هدفی که باید در سوریه پی گیری می کردند ایجاد اختلاف بین سنی ها، علوی ها، شیعیان، کردها، دروزها و مسیحیان بود. در حالی که وضعیت سوریه کاملاً با عراق متفاوت بود، ولی تشابهات پر رنگی در شیوه اجرای کشتارها و خشونت‌های اعمال شده دیده می شود.

در روزنامه «در اشپیگل» گزارشی درباره اعمال خشونت در شهر حمص در سوریه منتشر شده است که از وجود روند سازماندهی شده در اجرای قتل عام و اعدام خارج از چهار چوب قانونی پرده برمی دارد که با آنچه توسط اسکادران های مرگ به پشتیبانی ایالات متحده در عراق انجام یافته تشابهاتی را نشان می دهد.

در حمص، شهروندان دائماً به عنوان «زندانی» (شیعه، علوی) و «خیانتکار» تقسیم بندی می شدند. «خیانتکاران» شهروندان سنی مذهب هستند که در مناطق شهری اشغال شده توسط شورشیان به سر می برند و با تروریسم ارتش آزاد سوریه مخالف بوده و مخالفت خودشان را نیز بیان می کنند.

ابو رامی اعلام کرده است که از تابستان ۲۰۱۱، ما کمی کمتر از ۱۵۰ نفر از مردان را اعدام کرده ایم، یعنی تقریباً ۲۰ درصد از تمام زندانیان [...] به گفته ابو رامی، بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ خیانتکار از آغاز جنبش اعدام شده اند «اگر ما یک فرد سنی را مشاهده کنیم که در حال جاسوسی است یا به انقلاب خیانت می کند، او را فوراً اعدام می کنیم» (در اشپیگل، ۳۰ مارچ ۲۰۱۲)

چنین طرحی، به برنامه مقدماتی نیازمند بود که عبارت است از استخدام و آموزش مزدوران. اسکادران های مرگ به انضمام قطعات سلفی لبنان و اردن از مرز جنوبی با اردن در اواسط مارچ ۲۰۱۱ وارد سوریه شدند. بخش مهمی از کارهای مقدماتی پیش از رسیدن رابرت استوفان فورد به دمشق در جنوری ۲۰۱۱ انجام گرفته بود.



فورد در مقام سفیر در حماه (سوریه) آغاز جولای ۲۰۱۱

انتخاب فورد به عنوان سفیر در سوریه آغاز سال ۲۰۱۰ اعلام شده بود. مناسبات دیپلماتیک پس از قتل رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ بین ایالات متحده و سوریه قطع شده بود، زیرا واشینگتن سوریه را در این قتل مقصر می دانست. فورد دو ماه پیش از آغاز شورش در دمشق مستقر شده بود.

ارتش آزاد سوریه



واشینگتن و هم پیمانانش در سوریه از روی الگوی «سالودور عراقی» ارتش آزادی سوریه و شعبه های مختلف تروریستی را مانند بریگاد النصر وابسته به القاعده، ایجاد کردند.

اگر چه ایجاد ارتش آزاد سوریه در جون ۲۰۱۱ اعلام شد، ولی استخدام و آموزش مزدوران خارجی خیلی پیش از این تاریخ آغاز شده است.

به دلایل مختلف، ارتش آزاد سوریه، پرده استتار است. رسانه های غربی آن را به عنوان بخشی از ارتش دولت سوریه معرفی می کنند که علیه رژیم حاکم به پا خاسته اند. شمار سربازان فراری نه آنچنان زیاد و آنچنان معنی دار بودند که بتوانند ساختار نظامی منسجمی را با کارکردهای فرماندهی و کنترل تشکیل دهند.

ارتش آزاد سوریه ساختار نظامی حرفه ئی را نیز تشکیل نمی دهد. به طریق اولی شبکه ای از بریگادهای تروریست، متشکل از چندین سلول شبهه نظامی را تشکیل می دهد که در نقاط مختلف کشور دست به عملیات می زند.

هر یک از این سازمان ها به شکل مستقل از یک دیگر عمل می کنند. ارتش آزاد سوریه واقعاً عملکرد فرماندهی و کنترل بین بخش های مختلف شبهه نظامیان را به عهده ندارد. گروه های مسلح شبهه نظامی توسط نیروهای ویژه و مأموران اطلاعاتی ایالات متحده و ناتو نظارت می شوند و در ردیف تشکلات تروریستی برگزیده شده هستند.

نیروهای ویژه ای که در محل حضور دارند (با مهارت کافی، بسیاری از آنها کارمندان شرکت های خصوصی امنیتی هستند) دائماً با قطعات فرماندهی ارتش و اطلاعات ایالات متحده و ناتو و هم پیمانان آنها مانند ترکیه در تماس هستند. تردیدی وجود ندارد که این نیروهای ویژه در حملات طرح ریزی شده علیه ساختمان های دولتی و مراکز نظامی و غیره شرکت دارند.

اسکادران های مرگ مزدورانی هستند که توسط ایالات متحده، ناتو، شورای همکاری خلیج و ترکیه استخدام شده و آموزش دیده اند. اسکادران های مرگ تحت نظارت نیروهای ویژه متفقین (اس آ اس بریتانیایی و چتربازان فرانسوی) و شرکتهای خصوصی امنیتی نظامی هستند که به شکل پیمانکاری برای ناتو و پنتاگون فعالیت می کنند. گزارشاتی چند در مورد دستگیری ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارمند شرکتهای خصوصی امنیتی توسط دولت سوریه که در صفوف شورشیان بوده اند، این موضوع را ثابت می کند.

جبهة النصر

جبهة النصر مسؤول چندین حمله با بمب بوده که در رسانه ها انعکاس وسیعی داشته است. این گروه وابسته به القاعده و به عنوان ماهرترین گروه های «اپوزیسیون سوریه» شهرت دارد. عملیات النصر، که به عنوان دشمن ایالات متحده نیز شناخت شده است و در فهرست تروریست ها در وزارت امور خارجه ایالات متحده به ثبت رسیده، با این وجود علائم و نشانه های آموزش شبهه نظامی، تاکتیکهای ترور و سامانه های نظامی ایالات متحده را نشان می دهد. جنایاتی که النصر علیه شهروندان مرتکب شده (به شکل سرّی توسط ایالات متحده و ناتو تأمین مالی شده است) مشابه عملیات اسکادران های مرگ امریکائی در عراق می باشد.

ابو ادنان، رئیس النصر در حلب می گوید : در «جبهه النصر» سربازان قدیمی سوریه در جنگ عراق وجود دارند که تجربیاتشان در سوریه به ویژه برای بمب دست ساز مورد استفاده قرار می گیرد.

مشابه آنچه در عراق بدان دامن زده شد، خشونت بین بخش های مختلف جامعه و پاکسازی قومی قویاً تشویق می شود. در سوریه، اسکادران های مرگ به پشتیبانی ایالات متحده و ناتو جوامع علوی، شیعی و مسیحی را هدف گرفتند. جوامع علوی و مسیحی اهداف اصلی در برنامه قتل های زنجیره ای هستند و بنگاه خبری واتیکان این موضوع را تأیید کرده است.

مسیحیان حلب قربانی مرگ و تخریب ناشی از جنگ بوده اند که شهر آنها طی ماهها طعمه آن شده است. محلات مسیحیان اخیراً توسط شورشیان که علیه ارتش دولتی می جنگند، مورد حمله قرار گرفته و موجب مهاجرت شهروندان شده است.

برخی گروه های خشن بین اپوزیسیون ها، جایی که در عین حال جهاد طلبان نیز حضور دارند «به روی خانه ها و اماکن متعلق به مسیحیان تیراندازی می کنند تا آنها را مجبور به فرار ساخته تا متعاقباً این اماکن را در اختیار بگیرند (گزارش مرتبط به پاکسازی قومی. آژانس خبری واتیکان، ۱۹ اکتوبر ۲۰۱۲).

«به گزارش اسقف، مبارزان سلفی دائماً علیه شهروندان دست به جنایت می زنند تا آنها را مجبور به جنگیدن کنند. افراط گرایان سنی فئاتیک با افتخار تمام به ویژه علیه علوی ها به جنگ مقدس پرداخته اند. وقتی تروریست ها جویای هویت مذهبی فرد خاص و مظنونی می شوند، از او می خواهند که شجرنامه را تا موسی برشمارد و دعائی را بخواند که علوی ها آن را نمی خوانند. در این صورت علوی ها هیچ شانسی برای زنده ماندن ندارند.» (آژانس خبری واتیکان، ۴ جون ۲۰۱۲)

گزارشات متعدد سیل اسکادران های مرگ سلفی و وابستگان القاعده به سوریه را به پشتیبانی اخوان المسلمین از آغاز شورش طی ماه مارچ ۲۰۱۱ تأیید می کند.

اردوی استخدام داوطلب مسلمان در کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام برای مبارزه در کنار شورشیان سوریه سازماندهی شده است. ارتش ترکیه استقرار، آموزش داوطلبان را به عهده می گیرد و آنها را به داخل خاک سوریه هدایت می کند.

شرکت های خصوصی امنیتی و استخدام مزدوران



بر اساس گزارشات، شرکت های خصوصی امنیتی فعال در کشورهای خلیج، استخدام و آموزش مزدوران را به عهده دارند.

اگرچه کار و فعالیت این شرکت‌های خصوصی تنها به استخدام مزدور برای سوریه منحصر نمی شود، برخی گزارشات حاکی از ایجاد اردوی تمرین و آموزش در قطر و در امارات متحد عربی است. در شهر نظامی زاید، «یک ارتش سری در حال تشکیل می باشد»، و توسط «دهمین سرویس» که پیش از این «بلک واتر» نامیده می شد هدایت می شود(۲). توافقات امارات متحده عربی برای ایجاد اردوگاه نظامی به هدف آموزش سربازان مزدور به جولای ۲۰۱۰ باز می گردد، یعنی ۹ ماه پیش از حملات نظامی به لیبیا و سوریه. بر اساس گزارشات اخیر، شرکت‌های خصوصی پیمانکار که توسط ناتو و پنتاگون به خدمت گرفته می شوند، در آموزش اسکاادران های مرگ بین «اپوزیسیون» و آموزش کاربرد سلاح های کیمیائی شرکت دارند(۳): یکی از مقامات ایالات متحده و چند دیپلمات عالی مقام، یکشنبه ۹ دسمبر ۲۰۱۲ به سی ان ان اعلام کردند که: ایالات متحده و برخی کشورهای اروپائی همپیمان، پیمان کاران را برای آموزش شورشیان سوریه به خدمت گرفته اند، هدف آنان امن سازی ذخیره سلاح های کیمیائی در سوریه است. نام شرکت‌های خصوصی را مطرح نکردند.

پی نوشت :

- (۱) مترجم: زمانی در رسانه ها خیلی از تیپ بدر یا لشگر بدر می گفتند که توسط جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است. در اینجا می بینیم که در واقع چه کسانی آن را ایجاد کرده بودند و شاید هم هر دو با هم همکاری می کرده اند. یعنی امریکا و جمهوری اسلامی در عراق با هم همکاری می کرده اند.
- (۲) مانلیو دینوچی. تولد ارتش سری برای مداخله در خاور میانه و آفریقا در امارات متحده عربی

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/90>

- (۳) ارتش آزاد سوریه. آزمایشگاه سلاح های کیمیائی خود را به نمایش می گذارد

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/327>

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۳ جنوری ۲۰۱۳

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۱۷ جنوری ۲۰۱۳